

یک بار دیگر حکومت ولایی

محسن کدیور - قسمت پایانی

نویسنده خدا را شاکر است که در نزدیک باصفا، دادی حقایق فقهی، اصولی و روحانی در برشمارد. بخش مستندات روایی حکومت ولایی تنها در شش مورد نه چندان مهم توفیق با او یار نبوده است. «کفی بالمرء نبیلاً» آن معنی مدعا به «۲۲» (یعنی کمتر از دو دصد خطا) در یک امر بشری طبیعی است بلکه حکایات از ضربی بالای ائقان و اعتبار علمی می کند. به هر حال خوش بود که محک تجربه اید به میان.

اثبات ولایت فقیه با استناد به روایات در گرو تمامیت تک تک مقدمات حداقل یکی از ده روایت منتخب به عنوان مهمترین مستندات ولایت فقیه است، به نحوی که مخدوش بودن حتی یک مقدمه استناد به آن روایات را از اعتبار ساقط می کند. در کتاب حکومت ولایی مجموعاً شصت و شش مقدمه برای اثبات نظریه ولایت انتصابی مطلقه فقیه به اساس روایات نقلی آورده شده است، سپس در جهت و نه مقدمه آن با اکتفا به براین

داده نشد. در این مقاله بر آن نیستیم که کاستی های متعدد علمی «بازشناسی» این کتاب را در قافله لفظ یاد شده مقدمه بدار. لذا تعداد روایات در حد یک احتمال باقی می ماند و قول محسوب نمی شود و در جمله تائیداً و تائیداً نیز بر این مؤلف نام نام خواهد بود. اشکال در این قسمت وارد است. مقدمه دوم روایت فقهیه حصون الاسلام (۳۱۳) به شکل ذیل اصلاح می شود: از روایات این رتاب که همین خصوصیات را بدون نقل لفظ فقهیه روایت کرده (لان المؤمنین حصون الاسلام) همان روایت با نقل دیگری است، زیرا زیاد شدن لفظ به روایت جدا است. اما سابقاً کلمه ای از آن بعداً نیست، اگرچه فی نفسه خلاف اصل است، اما در دوران امر بین زیادی و نقصان، نقصان مقدم است، لذا نقل این حوزو بر نقل این رتاب مقدم است. او تقدیمه دوم (ص ۳۱۶) نیز به صورت ذیل اصلاح می شود. ادر مقدمه نیز

نقشه شده است، زیرا بنا بر فرض تعدد نقل و وحدت روایت، روایات این رتاب

بوده اند؛ بلکه درست برعکس گفته ام؛ روایات این رتاب... روایت دیگری است که عیناً پیش از ذیل است: «روایت این رتاب (فروع کافی ۲۵۳) که همین خصوصیات را بدون نقل لفظ فقهیه روایت کرده (لان المؤمنین حصون الاسلام) روایت دیگری است؛ اولاً زیاد شدن لفظ به روایت جدا بعداً است، اما مخدوش کلمه ای از آن بعد نیست. اگرچه فی حد نفسه خلاف اصل است، اما در

* اثبات ولایت فقیه با استناد به روایات در گرو تمامیت تک تک مقدمات حداقل یکی از ده روایت منتخب به عنوان مهمترین مستندات ولایت فقیه است، به نحوی که مخدوش بودن حتی یک مقدمه استناد به آن روایات را از اعتبار ساقط می کند

دوران امر بین زیادی و نقصان مقدم است (ماب حجتی، کتاب البیع ۴۷۳) نیز از حیث دیگری روایت این حوزو مفید و روایت این رتاب مطلق است، مطلق محل بر مفید می شود. تائیداً: اصولاً این دو، در روایت مجزا از یکدیگرند. (حکومت ولایی ۱۳۷)

دوران امر بین زیادی و نقصان مقدم قائل و منبع اشاره می شود. در این مقدمه نیز عبارت «اولاً» که به نقل امام حجتی آمده، مطلب تائیداً به طور خاصی کسی نسبت داده نشده و از کسی نقل نشده است. اما بیان تلازم مقدمه دوم و مدعای قاتلان و ولایت فقیه؛ از آنجا که در روایت این رتاب و این حوزو که دارای سنت متفاوت و مدلول و الفاظ مشابهت، تنها در یک کلمه با هم تفاوت دارند (این حوزو؛ لان المؤمنین فقهیه، حصون الاسلام، این رتاب؛ لان المؤمنین حصون الاسلام) و بحث هم این دو روایت نیز تنها تناقضی ندارد؛ بلکه مؤید و مؤید یکدیگرند. ناقد محترم با تحریف عارت، تناقض ادعایی خود را سازمان داده است؛ (ایشان ابتدا ادعا می کند که لفظ فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده و در نتیجه این روایت و این حوزو در واقع یک روایت بوده اند، اما در ذیل موعود ادعا می کند که اصولاً این دو عبارت، در روایات مجزا از یکدیگرند؛ (الصاحبه سوپرتیز، ج ۱۱۷) ناقد محترم در ادعای فوق دو خلاف مرتکب شده؛ اولاً: نه گفتگه «فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده» بلکه گفته ام روایات این رتاب بدون مفهومی را بدون لفظ فقهیه روایت کرده؛ (لازمه جمله اول وحدت روایات است، بر خلاف جمله دوم. دوم: من نگفته ام که روایات در واقع یک روایت

دوران امر بین زیادی و نقصان مقدم قائل و منبع اشاره می شود. در این مقدمه نیز عبارت «اولاً» که به نقل امام حجتی آمده، مطلب تائیداً به طور خاصی کسی نسبت داده نشده و از کسی نقل نشده است. اما بیان تلازم مقدمه دوم و مدعای قاتلان و ولایت فقیه؛ از آنجا که در روایت این رتاب و این حوزو که دارای سنت متفاوت و مدلول و الفاظ مشابهت، تنها در یک کلمه با هم تفاوت دارند (این حوزو؛ لان المؤمنین فقهیه، حصون الاسلام، این رتاب؛ لان المؤمنین حصون الاسلام) و بحث هم این دو روایت نیز تنها تناقضی ندارد؛ بلکه مؤید و مؤید یکدیگرند. ناقد محترم با تحریف عارت، تناقض ادعایی خود را سازمان داده است؛ (ایشان ابتدا ادعا می کند که لفظ فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده و در نتیجه این روایت و این حوزو در واقع یک روایت بوده اند، اما در ذیل موعود ادعا می کند که اصولاً این دو عبارت، در روایات مجزا از یکدیگرند؛ (الصاحبه سوپرتیز، ج ۱۱۷) ناقد محترم در ادعای فوق دو خلاف مرتکب شده؛ اولاً: نه گفتگه «فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده» بلکه گفته ام روایات این رتاب بدون مفهومی را بدون لفظ فقهیه روایت کرده؛ (لازمه جمله اول وحدت روایات است، بر خلاف جمله دوم. دوم: من نگفته ام که روایات در واقع یک روایت

دوران امر بین زیادی و نقصان مقدم قائل و منبع اشاره می شود. در این مقدمه نیز عبارت «اولاً» که به نقل امام حجتی آمده، مطلب تائیداً به طور خاصی کسی نسبت داده نشده و از کسی نقل نشده است. اما بیان تلازم مقدمه دوم و مدعای قاتلان و ولایت فقیه؛ از آنجا که در روایت این رتاب و این حوزو که دارای سنت متفاوت و مدلول و الفاظ مشابهت، تنها در یک کلمه با هم تفاوت دارند (این حوزو؛ لان المؤمنین فقهیه، حصون الاسلام، این رتاب؛ لان المؤمنین حصون الاسلام) و بحث هم این دو روایت نیز تنها تناقضی ندارد؛ بلکه مؤید و مؤید یکدیگرند. ناقد محترم با تحریف عارت، تناقض ادعایی خود را سازمان داده است؛ (ایشان ابتدا ادعا می کند که لفظ فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده و در نتیجه این روایت و این حوزو در واقع یک روایت بوده اند، اما در ذیل موعود ادعا می کند که اصولاً این دو عبارت، در روایات مجزا از یکدیگرند؛ (الصاحبه سوپرتیز، ج ۱۱۷) ناقد محترم در ادعای فوق دو خلاف مرتکب شده؛ اولاً: نه گفتگه «فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده» بلکه گفته ام روایات این رتاب بدون مفهومی را بدون لفظ فقهیه روایت کرده؛ (لازمه جمله اول وحدت روایات است، بر خلاف جمله دوم. دوم: من نگفته ام که روایات در واقع یک روایت

داده می شود، در متن یاد در پاروئی به نام قائل و منبع اشاره می شود. در این مقدمه نیز عبارت «اولاً» که به نقل امام حجتی آمده، مطلب تائیداً به طور خاصی کسی نسبت داده نشده و از کسی نقل نشده است. اما بیان تلازم مقدمه دوم و مدعای قاتلان و ولایت فقیه؛ از آنجا که در روایت این رتاب و این حوزو که دارای سنت متفاوت و مدلول و الفاظ مشابهت، تنها در یک کلمه با هم تفاوت دارند (این حوزو؛ لان المؤمنین فقهیه، حصون الاسلام، این رتاب؛ لان المؤمنین حصون الاسلام) و بحث هم این دو روایت نیز تنها تناقضی ندارد؛ بلکه مؤید و مؤید یکدیگرند. ناقد محترم با تحریف عارت، تناقض ادعایی خود را سازمان داده است؛ (ایشان ابتدا ادعا می کند که لفظ فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده و در نتیجه این روایت و این حوزو در واقع یک روایت بوده اند، اما در ذیل موعود ادعا می کند که اصولاً این دو عبارت، در روایات مجزا از یکدیگرند؛ (الصاحبه سوپرتیز، ج ۱۱۷) ناقد محترم در ادعای فوق دو خلاف مرتکب شده؛ اولاً: نه گفتگه «فقها در روایات این رتاب از قلم افتاده» بلکه گفته ام روایات این رتاب بدون مفهومی را بدون لفظ فقهیه روایت کرده؛ (لازمه جمله اول وحدت روایات است، بر خلاف جمله دوم. دوم: من نگفته ام که روایات در واقع یک روایت

جدول ذیل تعداد مقدمات لازم برای اثبات ولایت فقیه از هر یک از روایات دهگانه و تعداد مقدمات تمام و مخدوش را در هر یک به تفکیک باز می گوید:

ردیف	عنوان روایت	تعداد مقدمات لازم	مقدمات صحیح	مقدمات مخدوش
۱	السلطان ولی من اولی له	۸	۶	۲
۲	اللهم ارحم خلقی	۷	۱	۶
۳	الغیاثه انما ارسل الله	۵	۲	۳
۴	الغیاثه ورتبه الاینها	۹	۲	۷
۵	العلماء حکام علی الناس	۲	۰	۲
۶	مجارى الامور بالعلماء	۶	۳	۳
۷	مقبوله عمرین حظه	۷	۴	۳
۸	مشهوره ابو حذیفه	۵	۰	۵
۹	الغیاثه حصون الاسلام	۵	۴	۱
۱۰	توقيع حوادث واقعه	۷	۵	۲

بدون نقل «فقهیه» اقرب است؛ زیرا تعلیل وارد در ذیل روایت بنا به نقل این حوزو موجب تعقیب مدبر در فدا در خود باقی است. ضمناً هیچ یک از موارد مؤمن مطلق قلیلی محسوب می شود؛ (ایله مرتب حثاری یزدی، ابتغاء الفیضه، ج ۲، ص ۲۲۸، نسخه خطی).

ضمناً دیگر اشکالات مطرح شده در «بازشناسی حکومت ولایی» با کمترین توجهی مرتفع می شوند و در مجموع هیچ یک وارد و موجه تشخیص

ولایی مرور شود؛ چکیده بحث مفصل نویسنده در بار مستندات روایی حکومت ولایی (ص ۴۳۳)

از این ده روایت، سه روایت اصولاً مورد استناد بوده، فاقد اعتبار فقهی هستند:

اولاً: السلطان ولی من اولی له دوم: العلماء حکام علی الناس (او علی الملوک) سوم: مجاری الامور و الاحکام بایدی العلماء الاعلی علمه ورتبه حرامه. ولایت اخیر از اعتبار سندی داشت (نه زعامت سیاسی (نه ولایت شرعی) فقها در امور عامه دلالت دارد.

مستندات فقهی خدشه شده است، به نحوی که در مقدمه هر روایت بدون تفکیک از آن مقدمات مستنداً نام نام تشخیص داده شده است. ناقد محترم علی رغم کوشش فراوان توانسته است هیچ یک از ۲۹ مقدمه مخدوش مستندات روایی حکومت ولایی رفع اشکال کند؛ و تمامی نقادان نویسنده حکومت ولایی هنوز به قوت خود ایستاده است.

مناسب است در این مقام بار دیگر نتیجه قسمت مستندات روایی حکومت



ضعف سندی با عمل اصحاب با شهرت، این نتایج شفاف و روشن کلمه به کلمه به اعتبار خود باقی است و نتیجه نهایی کتاب حکومت ولایی (۳۹۲) نیز همچنان از اعتقادات نویسنده است؛ نظریه ولایت فقیه از این طرف نمی توان اثبات نمود.

معتقدان حکومت ولایی می باید به انتقادات بنیادی فوق مستدل و مبرهن بر اساس موازین فقهی پاسخ دهند یا اینکه سستی نظریه خود را بپذیرند. والا (آنچنان که در مقدمه کتاب متذکر شده ام ص ۹) با یک کردن صورت مسأله و ایجاد تضییقات

* از مجموع این روایات تنها دو روایت به لحاظ سندی بدون اشکال هستند. این دو روایت معتبر نیز تنها به امانتداری و وراثت فقها در ترویج و تبلیغ و تعلیم احکام شرعی دلالت دارند و به ولایت شرعی فقیه قطعاً دلالت ندارند

اهل بیت (ع) به عنوان مستند ولایت انتصابی مطلقه فقیه مورد استناد قرار می گیرند، برای این استناد معتبر می گویند، اما با فرض اغماض و جبران عمرین حظه و ابو حذیفه و احادیث اللهم ارحم خلقی خالی از مناقشه سندی نیستند، اما با فرض اغماض و جبران

مواضع و سلب حقوق شرعی و قانونی کسانیکه چون آنها می اندیشند، راه، به جایی نخواهد برد.